

و سخنی با خوشگفتی اصحاب از لغت او خاطر
 خسته می بودند از تحمل چاره بود صاحب دلی در آستان
 گفت نفس را وعده دادن بطعام آسان تر است
 که مطالبت بقال بدرم قطع ترک احسان خواهد بود
 کا حمال چغای بو ابا ان بهشتی گوشت مردن
 که شاصای زشت قصابان حکایت جو از ویرا
 در جنگ تا ناجر احمی موم رسید کسی کفش فلان
 بازگان پوشش دارد اگر بخواهی باشد که قدر
 بفرستد و چنان گویند که آن بازگان بخل معرب
 بود و با مساک موصوف است که بجای نانش اند سفره
 بودی اقباب تا قیامت روز روشن کن بند

آسمان

در جهان جو از گفت اگر نوش دارو خواهم دیدمان
 و اگر دید منفعت کند دیدمان باری خواستن از روز هر
 گذشته است پت هر چه از دونان مبحث خواستی
 در تن افزودی و از جان کاستی بود حکیمان گفت اند
 اگر اب حیوة در دشمنی المثل با بروی و انانچه که مرد
 بعلت به از زمین بدلت پت اگر حفظ خوری از دست
 خوش روی ما به از شیرینی از دست ترش روی حکایت
 یکی از علما خورنده بسیار داشت و کفاف اندک با یکی
 از بزرگان که حسن طبعی بلوغ اندر حق وی داشت
 بگفت روی از توقع او در هم کشید و تعارض از اهل
 ادب اندر نظرش فرج آمد قطعه بوقت ذوی ریش کرد